جلسه 79-431

**چهار‌شنبه - 14/12/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از این‌که روایات لزوم استقرار در نماز را دنبال کنیم، یک نکته‌ای راجع به بحث گذشته عرض کنم.

ما راجع به سند روایت صدوق از جمیل مناقشه کردیم، اما این مطلب را باید متذکر بشویم که شیخ طوسی در تهذیب 3 صفحه 295 روایت را از جمیل به سند صحیح نقل می‌‌کند، ‌محمد بن علی بن محبوب عن علی بن سندی که از اجلاء است عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن الصلاة فی السفینة فقال ان رجلا اتی ابی فسأله فقال انی اکون فی السفینة و الجدد منی قریب، ‌جدد یعنی ساحل دریا، فاخرج فاصلی علیه فقال له ابوجعفر علیه السلام اما ترضی ان تصلی بصلاة نوح علیه السلام. پس سند روایت جمیل از طریق نقل شیخ طوسی در تهذیب قابل تصحیح است.

بحث در این بود که آیا لزوم استقرار و طمنأنینه در نماز یک دلیل لفظی مطلقی دارد که به آن تمسک کنیم در مثل نماز در کشتی یا اطلاق لفظی ندارد؟

عرض کردیم عمده روایاتی که به آن استدلال می‌‌شود بر لزوم استقرار و طمانینه در نماز سه روایت است. روایت اول موثقه سکونی بود که فرمود: فی الرجل یصلی فی موضع ثم یرید ان یتقدم یکف عن القراءة فی مشیه حتی یتقدم الی الموضع الذی یرید ثم یقرأ.

ما عرض کردیم این روایت لزوم استقرار در اثناء قرائت را در مقابل مشی مطرح می‌‌کند، ‌اما اگر کسی در یک مکان ایستاده بود ولی بدنش دچار اضطراب و تکان شدید بود، ‌از این روایت استفاده نمی‌شود کرد که این مانعیت دارد.

روایت دوم روایتی است که در کافی نقل می‌‌کند از محمد بن یحیی از محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن اسماعیل از صالح بن عقبه. صالح بن عقبة‌ بن قیس توثیق ندارد، فقط جزء رجال تفسیر قمی است و رجال کتاب کامل الزیارات. مرحوم آقای خوئی به این خاطر ایشان را ثقه می‌‌دانست و لکن ما توثیق عام را نه در تفسیر قمی قبول داریم نه در رجال کامل الزیارات. کما این‌که بارها به آن اشاره کردیم.

علاوه بر این‌که صالح بن عقبه مورد تضعیف ابن غضائری قرار گرفته. ابن غضائری راجع به او گفته لیس حدیثه بشیء کذاب غال کثیر المناکیر. البته مرحوم آقای خوئی فرمودند کتاب رجال ابن غضائری ثابت نیست. که ما هم این اشکال را قبول داریم. چون شیخ طوسی فرموده است که رجال ابن غضائری تلف شده و این کتاب ضعفائی که از ابن غضائری موجود است انتسابش به ابن غضائری ثابت نیست. و لکن مهم عدم ثبوت وثاقت صالح بن عقبه است.

صالح بن عقبه نقل می‌‌کند از سلیمان بن صالح که از ثقات بوده عن ابی عبدالله علیه السلام قال لایقیم احدکم الصلاة و هو ماش و لا راکب و لا مضطجع الا ان یکون مریضا و لیتمکن فی الاقامة کما یتمکن فی الصلاة فانه اذا اخذ فی الاقامة فهو صلاة. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 404.

گفته شده حضرت در این روایت امر فرمود به تمکن در حال اقامه. تمکن ظاهرش یعنی استقرار و ثبات و طمأنینه. بعد فرمود کما یتمکن فی الصلاة، ‌همان‌طور که شما در نماز استقرار دارید باید در اقامه هم شما استقرار داشته باشید. از این استفاده می‌‌شود که استقرار در نماز واجب است.

به نظر ما حتی اگر سند این روایت تمام بود باز ما نمی‌توانستیم به این روایت بر وجوب استقرار در نماز استدلال کنیم. همان‌طور که مرحوم آقای خوئی فرمودند ظاهر این روایت این است که تنظیر می‌‌کند و تشبیه می‌‌کند استقرار در اقامه را به استقرار در صلات. می‌‌فرماید چون کسی که داخل در اقامه بشود داخل در نماز شده، پس همان‌طور که در نماز استقرار را رعایت می‌‌کند در اقامه هم رعایت کند. اما آیا این حکم در نماز به نحو وجوب است؟ واجب است استقرار در نماز تا در اقامه هم واجب باشد. یا در نماز استقرار مستحب است و همین استحباب استقرار در نماز در اقامه هم هست. ظهور ندارد این تعبیر که حضرت بفرماید شما در حال اقامه گفتن استقرار و طمأنینه داشته باشید همان‌طور که در نماز طمأنینه داشته باشید در این‌که واجب است در اقامه استقرار، ‌کما این‌که در نماز واجب است، ‌اگر در نماز هم مستحب بود این تعبیر عرفی بود که بگویند شما در اقامه استقرار و ثبات داشته باشید هماطنور که در نماز استقرار و ثبات دارید یعنی از باب استحباب. و لذا این روایت هم دلیل بر لزوم استقرار و طمأنینه در نماز نیست.

علاوه بر این‌که بر فرض وجوب استقرار در صلات فی الجملة‌ ثابت بشود اطلاق از آن استفاده نمی‌شود. و لیتمکن فی الاقامة کما یتمکن فی الصلاة‌ام آیا در همه احوال تمکن از صلات واجب است حتی در مثل صلات فی السفینة این از آن استفاده نمی‌شود. چون در مقام وجوب استقرار در نماز نبوده که اطلاق‌گیری بکنیم.

روایت سوم روایتی است که حمیری در قرب الاسناد نقل می‌‌کند از احمد بن اسحاق بن سعد از بکر بن محمد ازدی از ابی عبدالله علیه السلام قال سأله ابوبصیر و انا جالس عنده عن الحور العین. بکر بن محمد ازدی می‌‌گوید ابوبصیر از امام علیه السلام سؤال کرد راجع به حور العین من هم حاضر بودن آن‌جا، فقال له جعلت فداک اخلق من خلق الدنیا‌ام خلق من خلق الجنة، آیا حور العین از مخلوقات دنیاست یعنی از مخلوقات مادی دنیاست یا از مخلوقات بهشت است؟ فقال له علیه السلام ما انت و ذاک، ‌این سؤال‌ها چیست؟ علیک بالصلاة فان آخر ما اوصی به رسول الله صلی الله علیه و آله و حث علیه الصلاة، ایاکم ان یستخف احدکم بصلاته. بعد فرمود و ما اشد من سرقة الصلاة فاذا قام احدکم فلیعتدل و اذا رکع فیتمکن و اذا رفع رأسه فلیعتدل و اذا سجد فلینفرج و لتمکن و اذا رفع رأسه فلیلبث حتی یسکن.

سند روایت تام است. چون احمد بن اسحاق بن سعد، احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن احوص اشعری است که از اجلاء اصحاب بوده. نجاشی می‌‌گوید و کان خاصة ابی محمد علیه السلام، جزء خواص اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود. و یا شیخ فرموده کبیر القدر شیخ القمیین و وافدهم و کان من خواص ابی محمد علیه السلام. و یا در رجالش مرحوم شیخ فرموده است: قمی ثقة. احتمال ضعیفی هم هست که احمد بن اسحاق احمد بن اسحاق رازی باشد که او هم ثقه است همان‌طور که شیخ در رجالش در اصحاب امام هادی علیه السلام ذکرش کرده و فرموده ثقة. و لکن ظاهر با توجه به این‌که اسم جدش را هم در روایت ذکر کرده احمد بن اسحاق بن سعد این است که همان احمد بن اسحاق اشعری قمی است. اما بکر بن محمد کسی است که نجاشی توثیقش کرده. و لذا سند روایت تمام است.

اما دلالت روایت: دلالت روایت اولا و بالذات راجع به لزوم استقرار و طمأنینه در رکوع و سجود است. چون فرمود اذا رکع فلیتمکن. تمکن یعنی استقرار. اذا سجد فلینفرج و لیتمکن. اما در قیام تعبیر کردند فلیعتدل. اعتدال یعنی اقامة الصلب. یکی از واجبات چه در حال قیام چه در حال جلوس اقامة‌ الصلب است یعنی انسان کمرش را راست نگه دارد، ‌لاصلاة لم لم یقم صلبه فی الصلاة. و لذا هم در قیام فرمود اذا قام احدکم فلیعتدل هم در جلوس فرموده اذا رفع رأسه فلیعتدل. البته در مورد جلوس بعد السجود ظاهر این است که استقرار را شرط دانست چون فرمود اذا رفع رأسه فلیلبث حتی یسکن. پس یک استقرار در جلوس بعد از سجده است یک استقرار هم در خود رکوع و سجود است. اما در غیر رکوع و سجود و جلسه بعد از سجده، ‌از این روایت اولا و بالذات لزوم طمأنینه فهمیده نمی‌شود.

الا این‌که بعید نیست عرف الغاء خصوصیت بکند. اگر جزم پیدا کنیم عرفا به الغاء خصوصیت از لزوم استقرار و طمأنیه در حال رکوع و سجود به استقرار و طمأنینه در بقیه حالات صلات در حال قرائت واجبه در حال تشهد واجب که بعید نیست، ما می‌‌توانیم به این روایت استدلال کنیم. اما اگر احتمال خصوصیت دادیم کما این‌که برخی از بزرگان از جمله مرحوم آقای خوئی احتمال خصوصیت دادند فرمودند این روایت در خصوص استقرار و طمأنینه در رکوع و سجود است. و ثمره‌اش این است که اگر کسی قبل از این‌که به رکوع برود متوجه شد که در حال قرائت طمأنینه‌اش مختل شده بوده یا یک عامل قهری طمأنینه او را مختل بکند مثل این‌که شخصی از کنار او رد بشود و به او تنه بزند او قرائتش در حال اضطراب و عدم طمأنینه انجام بشود، طبق فرمایش آقای خوئی لازم نیست اعاده کند آن قرائت را. برای این‌که قدرمتیقن از اجماع که دلیل لبی است این است که انسان عالما عامدا مختل نکند طمأنینه و استقرار را در حال قرائت و یا تشهد اما در مورد رکوع و سجود ظاهر این روایت اطلاق دارد که باید در حال رکوع استقرار داشتیه باشید. کسی که در حال رکوع ملتفت شد که ذکر رکوع را با عدم طمأنینه بجا آورده امکان تدارک دارد باید تدارک کند.

برخی گفتند اصلا این روایت در حال رکوع و سجود هم نمی‌گوید باید در هنگام ذکر واجب رکوع و سجود طمأنینه داشته باشید. می‌‌گوید و اذا رکع فلیتمکن، ‌اصلا استقرار فی الجملة در رکوع معتبر است اما در حال ذکر واجب هم در رکوع استقرار معتبر است برخی گفتند از این روایت استفاده نمی‌شود. شما وقتی رفتید به رکوع یک آنی استقرار و ثبات و پیدا کنید همین کافی است که صدق کند اذا رکع فلیتمکن و اذا سجد فلیتمکن. بعد لزوم استقرار و طمأنینه در حال ذکر واجب رکوع و سجود دلیلش اجماع می‌‌شود، ‌آن هم همین بیان می‌اید که دلیلش لبی است و قدرمتیقن این است که عالما عامدا مختل نکنید شرط طمأنینه را در حال ذکر واجب اما اگر فراموش کردید و لو قبل از رفع رأس از رکوع ملتفت شدید که ذکر واجب در رکوع را در حال عدم طمأنینه بجا آوردید دلیلی بر عدم اکتفاء به این ذکر واجب نخواهیم داشت.

و لکن همان‌طور که بزرگانی مثل مرحوم آقای خوئی فرمودند ضم دو مطلب به هم ظاهر در این است که باید در حال ذکر واجب در رکوع هم استقرار حفظ بشود. از یک طرف این روایت فرموده اذا رکع فلیتمکن از طرف دیگر دلیل می‌‌گوید ذکر واجب باید در حال رکوع باشد ظاهر این است که در حال رکوع ماموربه، ‌رکوع ماموربه همین رکوع همراه با تمکن و استقرار است. و لذا در استقرار در حال رکوع و ذکر واجب رکوع یا سجود و ذکر واجب سجود ما می‌‌توانیم به این روایت معتبره استناد کنیم و در غیر رکوع و سجود در قرائت یا تشهد یا تسبیحات اربعه نیاز به الغاء خصوصیت داریم که انصافا الغاء خصوصیت بعید نیست هر چند عرض کردیم بزرگانی مثل مرحوم آقای خوئی در آن مناقشه کردند.

و لذا عمده دلیل ما بر لزوم استقرار در نماز همین روایت صحیحه بکر بن محمد است.

این راجع به اصل بحث استقرار در نماز. اما راجع به نماز در سفینه که برخی فرمودند از روایات جواز صلات فی السفینة ما اطلاق‌گیری می‌‌کنیم و می‌‌گوییم استقرار در آن معتبر نیست.

استدلال شده بر جواز ترک استقرار در نماز در سفینه به اطلاق روایت جمیل و یا موثقه یونس بن یعقوب که فرمود در سفینه نماز بخوان، اما ترضی بصلاة نوح یا در موثقه یونس بن یعقوب فرمود راجع به نماز در سفینه: ان صلیت فحسن و ان خرجت فحسن. گفته شده این روایات اطلاق دارد، و لو در سفینه نماز بخوانیم استقرار بدن‌مان مختل بشود باز اطلاق این روایات می‌‌گوید در سفینه نماز بخوانید.

ولی انصاف مطلب این است که این استدلال تمام نیست. این روایات اطلاق ندارد نسبت به اختلال شرائط عامه نماز. از حیث نماز در سفینه سؤال می‌‌کند. یک وقت متعارف در نماز در سفینه اختلال بعض شرائط عامه است اختلال استقرار بدن است، ‌دلالت اقتضاء پیدا می‌‌کرد این روایات در این‌که این استقرار چون بطور متعارف مختل می‌‌شود در نماز در سفینه، و لذا مهم نیست، ‌اعتباری ندارد. اما در نماز در سفینه بطور متعارف که شرط استقرار بدن مصلی مختل نمی‌شود. بله حرکت تبعیه دارد شخصی که در کشتی سوار شده همراه با کشتی حرکت می‌‌کند این مانع نیست، علی القاعدة هم مانع نبود. اما اگر کشتی دچار اضطراب به نحوی که مصلی بدنش تکان می‌‌خورد و تعادلش از بین می‌‌رود، این‌که فرض متعارفی نیست، این روایت ناظر به این فرض‌ها نیست. از حیث صلات فی السفینة دارد ترغیب می‌‌کند به نماز در سفینه. مثل این‌که یک کسی سؤال بکند نماز در حمام بخوانم؟ بگویند نماز در حمام بخوان اطلاق ندارد که نماز در حمام بخوان و لو با اختلال شرائط عامه نماز.

ثانیا:‌ بر فرض این روایات اطلاق داشته باشد، مثل روایت جمیل یا موثقه یونس بن یعقوب اطلاق داشته باشد که صل فی السفینة اما ترضی بصلاة نوح اطلاق داشته باشد و لو مختل بشود شرائط عامه نماز، ‌در مقابلش صحیحه حماد بن عیسی بود که فرمود ان استطعتم ان تخرجوا الی الجدد فاخرجوا حتی می‌‌توانید از کشتی پیاده شوید بروید به ساحل نماز بخوانید بروید به ساحل نماز بخوانید و ما عرض کردیم مقتضای جمع عرفی بین صحیحه حماد و روایت جمیل و موثقه یونس این است که بگوییم صحیحه حماد ناظر به جایی است که اختلال در شرائط نماز رخ می‌‌دهد در این فرض فرموده اگر می‌‌توانید بروید در ساحل نماز بخوانید. پس این صحیحه حماد تقیید می‌‌زند اطلاق روایت جمیل را و یا اطلاق روایت موثقه یونس بن یعقوب را به این‌که اگر شما متمکن از رعایت شرائط عامه نماز نیستید در کشتی و می‌‌توانید پیاده بشوید نماز بخوانید حتما بروید در ساحل نماز بخوانید.

مرحوم آقای خوئی در این‌جا فرمودند ممکن است ما بحث انقلاب نسبت را هم پیش بکشیم. توضیح فرمایش آقای خوئی این است که فرمودند اگر کسی بگوید ما بین صحیحه حماد و روایت جمیل جمع عرفی نداریم، روایت جمیل می‌‌گفت صل فی السفینة اما ترضی بصلاة نوح صحیحه حماد می‌‌گفت ان استطعتم ان تخرجوا الی الجدد اگر می‌‌توانید بروید در ساحل نماز بخوانید از کشتی پیاده شوید بروید در ساحل نماز بخوانید، ‌اگر ما بگوییم بین این دو روایت جمع عرفی نیست نسبت بین این دو روایت می‌‌شود تباین. روایت جمیل می‌‌گوید در سفینه می‌‌توانید نماز بخوانید روایت حماد می‌‌گوید از سفینه باید پیاده شود بروید در ساحل نماز بخوانید نسبت بین این دو تباین می‌‌شود. اما موثقه یونس بن یعقوب منشأ انقلاب نسبت می‌‌شود بین این دو روایت. چرا؟ برای این‌که موثقه یونس بن یعقوب مضمونش این بود که در موثقه یونس بن یعقوب فرمود عن الصلاة فی الفرات و ما هو اصغر منه من الانهار فی السفینة فقال ان صلیت فحسن و ان خرجت فحسن. این تعبیر که اگر بروی در ساحل نماز بخوانی خوب است، ‌اگر در کشتی نماز بخوانی او هم خوب است، این تعبیر قطعا ناظر به جایی است که شرائط عامه نماز را انسان می‌‌تواند در کشتی رعایت کند. چون که این تعبیر که ان صلیت فحسن و ان خرجت فحسن این ظاهرش این است که فرقی نیست بین نماز در سفینه یا نماز در ساحل. فقط ناظر به این است که فرقی بین این دو نیست از حیث مکان اما دیگه این موثقه یونس اطلاق ندارد نسبت به جایی که اختلال شرائط عامه نماز در نماز در سفینه پیش می‌اید. ظاهر ان صلیت فحسن و ان خرجت فحسن یعنی فرق نمی‌کند از حیث مکان چه در سفینه باشی چه در ساحل باشی حکم یکی است. این ظاهرش این است که از حیث مکان فرقی نمی‌کند ناظر نیست به این‌که شرائط عامه نماز اگر در سفینه مختل شد باز فرقی نمی‌کند. و لذا موثقه یونس تجویز می‌‌کند نماز در سفینه را در جایی که شرائط عامه نماز مختل نشود.

نمی‌خواهیم بگوییم مفهوم دارد. نه، ‌در این مورد که شرائط عامه نماز مختل نمی‌شود تجویز کرده نماز در سفینه را. این موثقه می‌‌شود اخص مطلق از صحیحه حماد که فرمود اگر می‌‌توانید پیاده شوید بروید در ساحل نماز بخوانید، صحیحه حماد را حمل می‌‌کنیم بر جایی که نماز در سفینه موجب اختلال بعض شرائط عامه نماز بشود. وقتی صحیحه حماد را حمل کردیم بر این فرض اختلال شرائط عامه نماز اگر نماز در سفینه بخوانیم ودر این صورت فرموده نماز در سفینه نخوانید و پیاده شوید بروید در ساحل نماز بخوانید این صحیحه حماد نسبتش با روایت جمیل از تباین مبدل می‌‌شود و منقلب می‌‌شود به عموم و خصوص مطلق. روایت جمیل می‌‌گوید نماز در سفینه می‌‌توانید بخوانید مطلقا و لو شرائط عامه نماز مختل بشود صحیحه حماد در خصوص جایی که شرائط عامه نماز مختل بشود فرمود پیاده شوید از سفینه در ساحل نماز بخوانید چون مقتضای تخصیص صحیحه حماد این است که صحیحه حماد را اینگونه معنا کنیم بگوییم در فرض اختلال شرائط عامه در نماز خارج بشوید در ساحل نماز بخوانید و در کشتی نماز نخوانید. این می‌‌شود انقلاب نسبت.

این فرمایش آقای خوئی فرمایش خوبی است و لکن مبنای انقلاب نسبت را ما در اصول نپذیرفتیم. اما اصل این‌که روایات جواز صلات در سفینه اطلاق ندارد نسبت به عفو از اخلال به شرائط عامه نماز فرمایش ایشان را کاملا متین می‌‌دانیم.

بقیة الکلام در جلسات آینده انشاءالله.

و الحمد لله رب العالمین.